



باردیگر مضحکه ای بنام انتخابات موجب شده است تا سران رژیم جمهوری اسلامی ایران بخت خود را برای سوء استفاده از توده های مردم بیازمایند. رژیمی که از بدو روی کار آمدنش وظیفه مقدس خود دانسته است تا هرگونه حقوق دموکراتیک شهروندان را لگد مال کند و به سرکوب تمام آزادیخواهان ایران مبادرت نماید. از اینرو در شرایط کنونی سران رژیم تلاش می کنند تا بازهم فردی را به ریاست جمهوری برسانند که قادر باشد همانند اسلاف خویش به «فرائض دینی» خود عمل کند و هرکسی را که بر سر راه «اسلام ناب محمدی» قرار گیرد و به مخالفت با این «نظام الهی» برخیزد از دم تیغ بگذراند.

اکنون بیش از سه دهه است که جناحهای متشکل در این رژیم مذهبی هنگام انتخابات یکدل و یک زبان از مردم ایران می خواهند تا با تحمل تیغی که برگلویشان فشرده می شود تن به استبداد دهند، اگرچه در شرایط خفقان موجودیم آن می رود که با بیکاری، زندان، شکنجه و حتی مرگ روبرو شوند. شق دیگر آن است که به اجبار دیاری دوران میهن خویش برگزینند و بپذیرش مهاجرت طولانی از سر زمین خود رخت بربندند.

به نظر می رسد ملت ما گرفتار آنچنان شرایط دهشتناکی گردیده است که تفاوت چندانی با قرون وسطی ندارد. در ایران امروز که قرار است بازهم فردننگین دیگری بر کرسی جمهوری اش تکیه زند، همه چیز از روال متعارف خارج شده است. کارگران، زحمتکشان، نخبگان، متفکران، روشنفکران و در یک کلام همه اندیشمندان و مردم ایران در چنبره نظامی گرفتار آمده اند که هرگونه اعتقاد و یا تفکر فلسفی در باره دموکراسی و آزادیخواهی را به سخره گرفته است. از هنگام روی کار آمدن این رژیم، هرگونه حرمت و کرامت ملی و مردمی زیر پا گذاشته شده و هر نوع تفکر دموکراتیک و آزاداندیشی نقش بر آب شده است.

کارگران ایران قبل از آنکه به اتحادیه های خود تکیه کنند و یا به تشکیلات مستقل خود بیاندیشند، باید به مساجد و آیت الله ها و انجمن های اسلامی کارخانه اطمینان کنند؟ دهقانان را در روستاها زیر فشار گذاشته اند تا هیولایی بنام رهبر را تقدیس کنند و برای جذابیت و تداوم این «نظام الهی» دست به دعا بر دارند. از کارخانه تا روستا و از دانشگاه تا مدرسه و بطور کلی در هر مکانی که زندگی جمعی جریان دارد، تشکیل مسجد، حسینیه، تکایا، امامزاده و امثالهم نه فقط امری عادی بلکه اجباری می باشد، در غیر اینصورت آن منطقه در لیست توزیع مایحتاج عمومی قرار نخواهد گرفت.

به جرأت می توان ادعا کرد اگر کسی امروز بگوید با مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری می تواند کمترین تأثیری بر سرنوشت آینده خود و جامعه داشته باشد، حرف بیهوده ای بر زبان رانده است. هرکس تصور کند مشارکت مردم در انتخابات آنها را به مسند قدرت و داوری می نشاند در اشتباه است. این انتخابات مسابقه ای است بین حيله گران و هرکس باور کند تهییج مردم و یا حضور آنها در پای صندوقهای رأی کمکی به نیک بختی آنها خواهد کرد، تنها نادانی خود را اثبات می کند.

برطبق جنجالهای حکومتی قرار است در نمایش انتخابات پیش رو چهار تن نقش ایفاء کنند. سوابق این چهار نفر نشان می دهد آنها از گردانندگان اصلی رژیم می باشند. محمود احمدی نژاد، میرحسین موسوی، محسن رضائی و مهدی

کروبی، بدون هیچ مبالغه ای نماد سرکوبگری، فریبکاری، دغلكاری و فرومایگی در جامعه ایران می باشند.

میرحسین موسوی

در دوره هشت سال نخست وزیری میرحسین موسوی نیروهای انقلابی و مبارز دسته دسته تیرباران شدند، میرحسین موسوی خوداز معماران اصلی دستگاه اطلاعات ایران است و در دوره او بود که خشت و بنای سازمان مخوف اطلاعات ایران پایه گذاری شد.

هنگام نخست وزیری موسوی، سرکوب نیروهای انقلابی و مبارز به اوج رسید. تیربارانهای سال ۱۳۶۰ هنوز از یاد و خاطرنیروهای انقلابی و مردم ایران زنده نشده است. کشتار بیش از ده هزار نفر از زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷ از جنایاتی است که هرگز تاریخ آنرا فراموش نخواهد سپرد.

با وجودیکه در دوره موسوی جامعه به دابخش «مستضعف و مستکبر» تقسیم شده بود و ظاهرا موسوی از «مستضعفان» و اقتصاد دولتی طرفداری می کرد اما در عمل مانند خمینی جانب بازار و بازاریان را گرفت. موسوی قریب ۲۰ سال در برابر تمام جنایتهای رژیم جمهوری اسلامی سکوت اختیار کرد و هیچگاه نسبت به تشدید روزافزون فشار بر مردم ایران اعتراضی نکرد، اکنون بصورت دغلكارانه این همراهی و همیاری در سرکوب مردم را «روزه سیاسی و اعتراض خاموش» می نامد؟! موسوی مسئولیت شورای انقلاب فرهنگی و تدارک سرکوب دانشجویان را بر عهده داشت و در تمام سالهایی که بارسنگین! «روزه سیاسی و اعتراض خاموش» را به دوش می کشید عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است.

محسن رضائی

رضائی از مؤسسين جمعیت ارتجاعی منصورون است که قبل از سقوط رژیم شاه پا گرفت و از نظرات خمینی پیروی می کردند. پس از ورود خمینی، رضائی و گروهش مسئولیت حفظ جان وی را عهده دار شد و سرانجام از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ فرماندهی سپاه پاسداران را به عهده داشت. علاوه بر این تشکیل اطلاعات سپاه و بوجود آوردن دستگاه مخفی اطلاعاتی جمهوری اسلامی از ابتکارات وی محسوب می شود. طی دوره ریاست رضائی بر سپاه وی با بکار گیری عده زیادی از خویشاوندان قبیله خود در منطقه بختیاری و مسجد سلیمان، همچنین با استفاده از یک قشر بسیار کم سواد و فاقد آگاهی اجتماعی موفق شد سپاه پاسداران ایران را سازماندهی کند. عناصری که تحت مسئولیت رضائی تربیت شدند همان افرادی هستند که بعدها در زندانهای رژیم، سپس در کلانتری ها و رفته رفته در تمام دواير دولتی و در سطح جامعه گمارده شدند. عناصر تربیت شده محسن رضائی به تدریج بصورت ارتشی در آمدند که تکیه گاه حکومت اسلامی ایران شد.

این ارتش فاقد عرق ملی است، در کوره جنگ ۸ ساله با عراق آبدیده شده است اما در بی رحمی و شقاوت همانند حیوانات درنده خوست. افراد متشکل در این سپاه عاری از وجدان و انسانیت می باشند و اکثر فرماندهان آن، از جمله خود رضایی اکنون اکثر پستهای حساس مملکت، بویژه بیشتر مراکز مهم اقتصادی را قبضه کرده اند. اظهارات مردم فریب رضایی مبنی بر حل مشکل بیکاری و یا فائق آمدن بر بحران هسته ای بستگی به اراده رهبر خواهد داشت. سیستم جمهوری اسلامی ایران بگونه ای است که پیشوایی تواند رضائی را با یک فرمان به زادگاه اولیه اش پرتاب کند و یا در صورت عدم هماهنگی با دستگاه رهبری در بهترین حالت همانند ابوشریف، یار سابقش سفیر ایران در پاکستان شود.

مهدی کروی

مهدی کروی یکی از کسانی است که بخاطر نقش پدرش در جریان «بلوای قم» در سال ۱۳۵۵ مورد توجه مذهبیون قرار گرفت. در دوره یکساله زندانی بودنش در زمان شاه همواره از بیماری وسواس رنج می برد و فوق العاده محافظه کار بود. هنگامیکه وی در زندان شاه بود، مانند محسن رفیق دوست، احمد توکلی و امثالهم کاری به سیاست نداشتند، اما پس از سقوط رژیم شاه بخاطر داشتن شم تجاری قوی از زندانی بودنشان خوب بهره گرفتند و خیلی زود به پستهای بالای رژیم دست یافتند.

از هنگامیکه کروی طعم شیرین قدرت را چشید ابتکاراتش نیز به نفع رژیم جمهوری اسلامی ایران شکوفاشد. کروی یکی از عناصری است که در جریان آمدن مک فارلین به تهران و ماجرای مهدی هاشمی و ایران گیت نقش فعالی داشت. مدت مدیدی ریاست مجلس را عهده دار بود و تمام لوایح سرکوب رژیم علیه مردم را قانونی می کرد. اختلافات جزئی و یا انتقادات کنونی وی نیز از کل سیستم و ولایت فقیه نمی باشد، بلکه بخاطر کنار گذاشتن وی از قدرت است. البته هربار که وی پارا از گلیمش بیشتر دراز می کند، رقبا فوری پرونده رشوه خواریها و مال اندوزیهای دوره اقتدارش در مجلس را بیرون می کشند و کروی خاموش می شود. معروف است که ظروف خانه کروی بخشا از طلا ساخته شده و همسر کروی که یک پزشک است از اتومبیلی استفاده می کند که دستگیره درب اتومبیل با طلا تزئین شده است. حال وی چگونه می خواهد با این سوابقش در مقابل پیشوا ایستادگی کند و به هر ایرانی ماهیانه هفتاد هزار تومان پول نفت بدهد، بیشتر به یک لطیفه شبیه است تا واقعیت.

محمود احمدی نژاد

وی یکی از «سربازان گمنام امام زمان» است که از سربازی به سرداری رسیده است. هیچ رأی «مردمی» و هیچ پشتوانه دولتی نمی تواند سوابق جنایات احمدی نژاد را بپوشاند. در دوره سپاهی گری اش بخاطر مشارکت مستقیم در کشتار نیروهای انقلابی و مبارز، چه در زندان اوین و چه در کردستان و آذربایجان، آنچنان داغ ننگی بر پیشانی اش زده است که هرگز پاک نخواهد شد. همه کسانی که به دست احمدی نژاد تیرباران شدند، نخبگانی که جلای وطن کردند، آنها که تفکر و وجدانشان مایه پایداری و باعث بقای ملت ایران است، آنها که اسیرند و در یک کلام آنها که خاکسترشان برجای مانده است، ایمان دارند و فریاد می زنند احمدی نژاد فاقد شرف و انسانیت است. چنین فردی چگونه می تواند رئیس جمهور ملت ایران باشد؟ چه کسی جز عده ای مواجب بگیر به او رأی خواهند داد؟

جنجالها آفرینی های احمدی نژاد توأم با این سو و آن سو دیدنش جز برباد دادن ثروت ملی ایران نتیجه ای به همراه نخواهد داشت. دنیای غرب در عراق و افغانستان گرفتار شده و از طرف دیگر بحران اقتصادی جهان معادلات را برهم زده است. این شرایط بدین معناییست که رژیم ایران خیلی باهوش عمل کرده و یا اینکه احمدی نژاد از دیگران لایق تر است. قراردادن بارسنگین هزینه انتخابات سه میلیارد لاری لبنان بر دوش ملت ایران و یا پرداخت کمکهای بلاعوض سالانه در مقیاس میلیارد دلار به سوریه و حزب الله لبنان و حماس نه فقط شهادت محسوب نمی شود بلکه حماقت است.

آیا واقعا مردم ایران در این انتخابات شرکت خواهند کرد؟

اگر مردم ایران در سالهای اولیه حکومت اسلامی نسبت به این رژیم توهم داشتند اکنون آن دوران سپری شده است. سه دهه سرکوب مردم ایران ثابت کرد که سیستم جمهوری اسلامی ایران مانند یک ماشین بدون نقص و درعین حال بی

عقل و شعوری است که نه احساس دارد و نه ترحم . این سیستم فاقد آگاهی است و تا وجود دارد میلیونها انسان زنده و صاحب عقل را هلاک خواهد کرد و به خاکستری نشانند. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی ایران از گذشت روزگار و حوادث سالهای گذشته هیچ چیز نیاموخته اند. همه مستبدان رفتاری یکسان دارند و هدفی مشترک، حفظ قدرت با استفاده از عناصر ناآگاه به هر قیمت .

طرح ریزی انتخابات ۲۲ خرداد پیش رو و تداوم خیمه شب بازیهای انتخاباتی نیز براساس همین سیاست مزورانه سران رژیم صورت عملی بخود گرفته است. این چگونه انتخاباتی است که نه شهروندان معمولی که حتی آن عده از نمایندگان مجلس که در سرکوب نیروهای مخالف رژیم مشارکت داشتند، اکنون بخاطر کوچکترین انتقادی، از صافی شش آیت الله شورای نگهبان رد نمی شوند؟ بدون شک مردم ایران هیچ روحی در پیکر بی جان رژیم جمهوری اسلامی ایران نمی یابند و در این رأی گیری مشارکت نخواهند کرد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن تحریم این انتخابات فرمایشی از کلیه مردم ایران دعوت می کند از شرکت در آن خود داری نمایند و توجه داشته باشند هرگونه مشارکت آنها موجب تقویت رژیم و بقای آن خواهد شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۸ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۸ مه ۲۰۰۹

A.C.P- Postfach 12 02 06-60115 Frankfurt am Main-Germany-Fax: 00-49-221-170 490 21

Web Site: <http://www.iranian-fedaii.de> E-Mail: organisation@iranian-fedaii.de